

\* این نی و نای که در  
هجده بیت اول مثنوی  
هشت بار تکرار شده چیست؟

# دو برداشت از هجده بیت اول مثنوی

نویسنده: دکتر حسین عیان  
استاد دانشگاه سلجوق (قویه)  
مترجم: اصغر دلبری پور

ستار حسین و مترجمان مثنوی در آثار خود اهمیت ویژه‌ای برای هجده بیت اول مثنوی قابل شده، محتوای اصلی اثر را در این بیتها کاویده‌اند. آنان به کلمه "نی" که در نخستین بیت، مذکور افتاده است مفاهیمی خاص داده، کوشیده‌اند از طریق این مفاهیم وارد متن مثنوی بشوند.

این نی و نای که در هجده بیت اول مثنوی هشت بار تکرار شده چیست؟ مسئله اصلی در جواب این سؤال است. اساس کار، در این مقاله بر کتاب ترجمه و شرح مثنوی شریف تألیف مرحوم عابدین پاشا و مقاله معنای ۱۸ بیت مثنوی نوشته مرحوم پروفیسور احمد آتش، استوار است. بر اساس نظر عابدین پاشا و همفکران او که در زمینه مثنوی تبعاتی دارند منظور از نی: "انسان عاقل و عارفی است که از دهانش کلام عاشقانه لذیذ و پر معنا فرو می‌ریزد"؛ یا "عاشق و عارف واقعی است که درونی تهی و نفسی شمتلی دارد و از ماسوی مبراست." "نی قلم است و قلم اعلی (حقیقت محمدی)." "نیستان: مرتبه احدیت و دنیای روحانیت است. مرتبه اعیان است. شکایت از جداییها: جدا افتادن عارف از دنیای روحانیت و



## \* در هجده بیت نخست مثنوی، نی: انسان عاقل و عارفی است که از دهانش مدام کلام عاشقانه، لذیذ و پرمعنا بیرون می‌آید.

می‌کند که شارحین به جای صحبت از ناله و فریاد و هیمنان مولانا به طرح اندیشه‌ها و برداشتهای خود می‌پردازند. به نظر آتش این افراد نه تنها قادر به شرح هجده بیت اول و خود مثنوی نشده‌اند به پیچیدگی و به تعبیر خود "اغلاق" آن نیز سبب شده‌اند. آنان مولانا را که پیوسته سرش را از فریادش جدا نمی‌داند از خود جدا ساخته‌اند. بنا بر این لازم است:

- ۱- این هجده بیت که آغاز و انجامش معلوم است بدون آنکه به حروف و کلمات تقسیم شود به صورت یک کل تلقی شود.
- ۲- بخشهای تشکیل دهنده این کل از یکدیگر جدا شود.
- ۳- عناصری که برای تبیین افکار به کار گرفته شده (از قبیل نی، انسان کامل، انسان خام) از هم تفکیک شود.
- ۴- این عناصر با حیات مولانا و اوضاع محیط او تطبیق داده شود و ارتباط میان آنها تعیین شود.

در این صورت است که هم اثر، مؤثرش را و هم مؤثر، اثرش را می‌تواند آشکار سازد.

مرحوم آتش با این ملاحظات و با اشاره به پاره‌ای حوادث به حیای معنوی مولانا می‌تازد و از این طریق راه خطا می‌پیماید. او مولانا را همچون دردمندی می‌بیند که "دردش را دوایی نیست". وی به دیوان مولانا متمسک شده "درد بی‌درمان" او را عشقی می‌داند که به شمس تبریزی دارد و هجرانی می‌نامد که از فراق شمس روی داده است. وی نتیجه می‌گیرد که مولانا در هجده بیت اول از این فراق و هجران سخن گفته است.

از مقاله پروفیسور آتش هم مستفاد می‌شود که وی توجهی به عشق الهی نداشته، هرگز نپذیرفته است که مولانا در عالم جذب و وجد به انشای این بیتها و بقیه مثنوی پرداخته است. احمد آتش مولانایی را نشناخته که عشق، عاشق و معشوق را متحد می‌دیده است. او در تقریرات خود تنها به اعتراض پاره‌ای از محافل زهد توسل می‌جوید و به قطعه زیر که از عبدالرحمن جامی است اعتنا نمی‌کند:

آن فریدون جهان معنوی  
بس بود برهان ذاتش مثنوی  
من چه گویم وصف آن عالی جناب

اقامت وی در این عالم است که تغییرات الیم برای وی فراهم می‌آورد.

مرد و زن: اسماء الله که فاعل، و اعیان ممکنات که منفعل است و تحت تأثیر فعل فاعل قرار دارد. به عبارت دیگر آنچه در مرتبه رجال است عقول، و آنچه در مرتبه نساء است نفوس می‌باشد. این دو به خاطر اشتیاقی که به وطن اصلی خود (یعنی به عالم وحدت) دارند ناله سر می‌دهند. تمام این مطالب تمثیلات و استعاراتی است که اجزای یک نظام معین عرفانی را تشکیل می‌دهند و آنهایی که مثنوی را یک نظام عرفانی تلقی می‌کنند تمام توجه خود را بر این هجده بیت معطوف می‌دارند؛ زیرا به نظر آنان سر مثنوی در اینجاست و ارزش سایر بیتها و به طور کلی تمام مثنوی از این مرکز نشأت می‌یابد. همان‌گونه که مفسران قرآن کریم در سوره فاتحه و کلمات و حروف آن دقت می‌کنند و به ذکر تمام احتمالات می‌پردازند، شارحین مثنوی نیز به همین روش اقدام می‌کنند. مفسران "ب" بسم الله را از دیدگاههای مختلف دیده، با تقریر قواعد صرف و نحو شروعی نوشته‌اند که بالغ بر پنجاه صفحه است. شارحین مثنوی نیز به همین قیاس عمل کرده‌اند. به عنوان مثال نویسنده "روح المثنوی" ب (در بشنو) را بیست و پنج نوع تفسیر و تعبیر کرده است. این شارحین در توضیح کلمه "بشنو" تمام خصوصیات آن را بر زبان نیاورده‌اند. عابدین پاشا در صحبت از فایده گوش (عضو شنوایی) آن را بر چشم ترجیح داده به توضیح دلیل پرداخته است. شاید دلیل دیگری که از سوی ما عنوان می‌شود نکته‌ای تازه به میان بگذارد:

مولانا در به کارگیری کلمه بشنو در آغاز مثنوی به اسلوب کتیبه‌های اورهون توجه داشته است که با عباراتی نظیر بشنوید، بشنو و گوش بده آغاز می‌شود.

مثنوی شریف همراه با این ترجمه‌ها و شرحها بود که جانی تازه یافت و با ایجاد طریقت مولویه عنوان نظام عرفانی را کسب کرد که نا روزگاران ما نیز به حیانتش ادامه می‌دهد. با مثنوی خوانی خضوع و خشوعی برای این اثر پیدا شد.

بعضی از افراد مثنوی را با نگاه دیگری می‌نگرند. مرحوم پروفیسور احمد آتش یکی از این اشخاص است. او اعتراض

## \* از آنانیکه کوچکترین تعلق خاطر به تصوف و عشق الهی ندارند نمی توان انتظار درک مولانا را داشت.

نیست پیغمبر ولی دارد کتاب  
جامی این عارف زاهد اسلام که از بزرگان طریقت  
نقشبندی بود و در نتیجه، رقابت طریقتی نیز با مولانا داشت  
دو قرن بعد از مولانا چنین به تکریم و تجلیل او برمی خیزد و  
ما در نیمه دوم قرن بیستم شاهد تفسیری هستیم که به عمد  
عشق و دوستی شمس و مولانا را تخطئه می کند. دوستی  
مولانا و شمس، همان گونه که پرفسور دکتر ملیحه انبارجی  
اوغلو نیز عنوان کرده است دوستی یک پدر و پسر بوده است.  
پرفسور آتش معتقد است که برای فهم مثنوی باید تمام  
شرحها را به کناری گذاشت و کلام مولانا را بدون اتصال به  
یک نظام عرفانی مورد ملاحظه قرار داد. در این صورت است  
که سیمای دردناک مولانای عاشق و مشتاق معشوق ظاهر  
می شود... و مولانای بزرگ ابدی تر و انسانی تر جلوه می کند.

به نظر ما تنها افرادی می توانند به چنین نتیجه ای برسند که  
ارتباطی با تصوف و عرفان ندارند و نمی پذیرند که روحی  
متفک از بدن نیز می تواند وجود داشته باشد و نیز آنهایی که از  
حسرت و اشتیاق روح انسان به جایی که از آن آمده و بکلی از  
آن منقطع شده است بی خبرند.

از آنانیکه کوچکترین تعلق خاطر به تصوف و عشق الهی  
ندارند نمی توان انتظار درک مولانا را داشت. افرادی که  
ارتباطی با دین و یا علاقه ای به آن ندارند نیز همین وضع را  
دارند. اینک سؤالی پیش می آید که چرا مولانا، یونس، عاشق  
پاشا... این عاشقان صمیمی خدا را مورد حمله قرار می دهند؟  
جواب این سؤال در احترامی نهفته است که دین اسلام در  
طول اعصار و قرون به طریقت مولویه ابراز داشته و با دیده  
احترام بدان نگریسته است بعضیها می گویند از طرق مختلف  
به دین و ملت هجوم آوردند. این حمله ها یک و شاید چند دلیل  
دارد که به نظر ما هدف اصلی در این میان جداساختن جوانان  
ترک از اصل و ریشه خود و محروم ساختن آنان از وجود  
شخصیتهای بزرگ و مفاخر ملی است. در نتیجه جوانانی را که  
بدین صورت قدم در وادی ناامیدی می گذارند شکار کرده و به  
سویی که خود می خواهند سوق می دهند.

ما این اواخر افرادی را که قبلاً باشعار" تنها را می شکستیم "

حرکت می کردند دیدیم که بعداً به چه کارهایی دست زدند.

### نتیجه:

در هجده بیت نخست مثنوی، نی: انسان عاقل و عارفی است  
که از دهانش مدام کلام عاشقانه، لذیذ، و پر معنا بیرون  
می ریزد.

نیستان: مرتبه احدیت و عالم روحانیت است. برای درک این  
مضامین و برای آشنایی با درد اشتیاق و شرح حسرت فراق،  
دلی لازم است که از جدایی (جدایی از کل) شرحه شرحه شده  
باشد.

ارسالی از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکار

### توضیح مترجم:

۱. این سخنرانی در نخستین کنگره ملی مولانا که به همت دانشگاه سلجوق  
در ۳-۵ مارس ۱۹۸۵ در قونیه برگزار شده بود، ایراد شده است.

۲. برای اطلاع از مقاله پرفسور احمد آتش به کتاب **مولانا از دیدگاه  
ایرانیان و تورکان** از انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
۱۳۷۰ و نیز متن اصلی آن مندرج در **ارمغان فؤاد کوپرولو** (ص  
۳۷-۵۰) مراجعه کنید.

۳. برای شرحها و ترجمه های مثنوی به **مولویه پس از مولانا**  
(ص ۱۵۰-۱۴۱) تألیف عبدالباقی گلپنارلی (استامبول ۱۹۸۳) رجوع  
کنید.

۴. در رابطه با تقدس عدد هجده نزد مولویه به **مثنوی، ترجمه و  
شرح** (جلد اول ص ۱۵ به بعد) تألیف عبدالباقی گلپنارلی (استامبول  
۱۹۸۳) مراجعه کنید.

۵. یکی از شرحهایی که بر هجده بیت آغازین مثنوی نوشته شده از آن  
شیخ عبدالرحمن بن احمد بن محمود الطالباغی الکرکوکلی (م. ۱۳۷۵ هـ)  
است که نسخه خطی آن در کتابخانه سلیمانیه مضبوط است

\* استاد دانشگاه سلجوق (قونیه/ ترکیه)